

موهومات دیار تبت

ممالک افسار گسیخته شرق و مرمان متزهده و خدا پرست آنجا که تمامت عمر را با روح و ریحان دمساز بوده ، و از جنبه های اقتصادی و سیاسی و مدنیت روده دراز فرنگی ای نیاز هستند ، بدبختانه در نتیجه وسعت خاک ، فقدان وسایل ارتباط ، قلت نفوس ، زندگانی انفرادی ، نور دیدن با پانتهی بی سر و ته راهنمایی خضر بی خجسته ، سلطه و دسایس حیرت انگیز ملالها ، وجهل عمومی بقدری گرفتار خرافات و موهومات میباشند که شرح آن ملال آوراست .

هریک از ممالک مزبور مخصوصاً قطعه زرخیز هندوستان ودوات آسمالی چین ، چندان در بحر ایگران خرافات و حماقت غرق گشته اند ، که مگر دستی از غیب بیرون آید و کاری بکند .

ایران باستانی و عظیم الشان نیز بعد از هندوستان و چین چشم چراغ شرق وسطی بوده ، و ماها همه مدلیت و نجاتی را که در شان خود مدیعه سرائی میکنیم ، باز طوری دست ارادت بخرافات داده و با اوهام اردشبدانی باخته ایم که قیام قیامت را هنوز نسنجیده و از فزع اکبر آن سطری نفهمیده ، با کرز های آتشین و مردگان متحرک و جمعیت رعب زده ، چنان ماهرانه صیحه و واوبلای عموم را بر سرش اعلا میرسانیم که واقفاً قیامت میکنیم !

شرح این قصه دراز است . فقط برای اینکه قارئین محترم نمونه ای از خرافات و اوهام و مان مارا در آئینه خرافات دیگران تماشا کنند ما شمه از افکار و عقاید اهالی تبت را که جدیداً بکنفر سیاح اروپائی برشته تحریر آورده است در اینجا ذکر میکنیم :

سیاح موصوف مینویسد که : در مملکت تبت گذشته از خرافات معجز العقول دیاتی ، عام کیمیا و سحر و احضار روح پیش از هر نقطه عالم عالم و طرفدار دارد ، این علوم یا تعبیرات و شکلهای مختلفه در آنجا دیده میشود و اعمال آنها یا بعضی تریب ادعای و واهی ترین عملیاتی که با عقل و منطق مخالف است حرفه خود را در آن دیار رواج میدهند . هر چند از طرف استادان علوم مزبور صرف نظر از قسمتهای شارلانی ادراک طرز و اسوای در عمل ظهور میبرد که شایسته تدقیق و قابل تعقیب است . وی عده کثیری اشخاص ای سوو یا بنام دوعا اویس و طلسم بند در سرتاسر این مملکت در سحر و حرکت میباشد که اوسوله ادعیه ای که خودشان نیز از معانی و علوم تناسب آنها با معالجه اطلاع ندارند ، به کندن حیب این و آن امرار حیات میکنند . الا انرا از اینها دسته سحره و جادو گران میباشد که تدریجاً به دسته مخصوصی که مدعی کشف و کرامت پرده و درغارها و پهاها زاندگی میکنند ، متصل میشوند .

علاوه بر اینها عده یافت میسرند که حلقه را دور خود جمع کرده
از آتیه امان و مسائل نهالی سخن میبرند . قسمی دیگر از شارلاتانها
یافت میشود که خود را عابد و ریاضت کش جاوه داده و مدعی هستند
که با خدا و شیطان سر و سری دارند . اینها همه برای میگردن خون
مات جاهل باطناً بهم مربوط و آتش خرافات را دامن میزنند خلاصه
در تبت اشخاص فوق بقدری زیاد هستند که بست ترین آنها به اقمه
نان کلبه ها قناعت کرده و معتبرین ایشان دارای زندقانی محشمانه
و آبرومند بوده در قصور عالی به تم و کامرانی میگذرانند .
دسته که وجود آنها فوق العاده خطرناک و باعث وحشت عموم
خصوصاً غربا میباشد ، کسانی هستند که به سم دادن مردم اشتغال
دارند . زهر های این تبت کما عموماً کشان از روی لاسخه و دستور
لیست . بلکه آنها این فن را به سبب فرا گرفته و مثل اکثر
علوم شرقی به ارت برده اند . عقیده عموم بر این است که وارثین
این حرفه ناچار اند که بر طبق وصیت سلف خود ، در موقع معینی
که قبلاً از تاریخ آن ای اطلاع میباشد سم مزبور را حاضر نموده
و در باره اولین شخصی که با آنها و رود میکند همراض امتحان
گذارند . بدین سبب افسانه های حیرت انگیز مخوفی در مورد

مردانی که در آن روز شوم بدون پروا زنان عروسی تازه وارد خود را مسوم کرده با مادرانی که فرزندان وشوهران عزیز خود را از حلیه حیات عاری ساختند ، در نسبت ورده زبانها میباشد که استعاضش وقت خیز است . اشخاص زبور اگر اتفاقاً در آنروز کسی را در دسترس نجر به خود نیاقتند وصیت چنین است که سم زبور را خود استعمال کرده و زندگانی را وداع گویند . این يك عیبی است که انجام آن بلا اراده عامل او صورت گرفته و در موقع معین يك قوه انجباری باسلطه ما فوق قدرت بشری آنها را به قتل مرسوم فوق وادار میکند . و عموماً بعد از اجرای جنابت نسبت آنها با ایمان و عقیده خالی تا بذیری در پاره خود انکار کرده و هیچ قدرت و انوفی نمیتواند مرتسکین این نوع جنایات را به اقرار آورد .

این قضیه بقدری متفق علیه عموم است که آسایش و آسودگی را از خانواده ها سلب کرده است . زیرا کمتر عائله ای یافت میشود که در پاره زنان پسر خود وجود این ودیمه هولناک را معتقد باشد . همچنین جهت روح بدگمانی بقدری عمیق است دارد که اهالی هرخانه دائماً حرکات و سکنات پیران خود را

نظارت کرده و در این عمل بقدری افسراط میورزند که امر به
 پیران فوق الذکر نیز مشتبه شده و تصور میکنند شاید این امانت
 شوم ، در چین ابروان سالخورده آنها پنهان و مستور باشد .
 روحانیون و دوعا نویسان تبت برای استفاده از وحشت عمومی
 يك قسم گاهه جواهرین با مسی را طلسم بند کرده و مانند
 (چل طاس) های ما به قیمت خیلی گزافی میفروشند .
 خاصیت چل طاس مزبور این است که مشروبات و اغذیه
 محتویه را اگر مسموم باشند آشکار می سازد و بهمین عقیده اغلب
 اهالی آرا در سفر و حضر همراه دارند . (از این جا معلوم
 است که قضیه فوق برای فروش چل طاس ها این همه آب و
 تاب بخود گرفته است) بکنوع جادو گرایی در تبت یافت
 میشود که بهتدیه عامه میتواند اشخاصی را که مورد سخط
 خود قرار داده اند ، دورا دور بطور آبی یا تدریجی مسموم سازند
 جنگبر ها نیز دل مهمی را در تبت بازی میکنند . هر
 يك از آنها جمعی اجنه را در اختیار خود دارند که برای
 صدمه رسانیدن با اشخاص یا دفع هر از کسی منتظر کوچکترین
 اشاره از طرف سپرده خود میشوند . کثرت این نوع جنگبرها

هرروزه واقعات مضحکی را بظهور میسرساند و مثلا کسیکه
 بخواهد دشمنی را نمود کند باز بیکه آرزو دارد و مشوق
 خسته و وامانده خود را مجدداً خراب نماید ، باینجگری مراجعه
 میکند . او از جنی را مایور میسازد . ولی همیشه اینطور
 است که باد فضا را بگوش طرف رسانیده و او نیز باینجگری
 دیگری متوسط میشود . اینجا مبارزه و کشمکش بین جنگرها
 شروع گشته و حضرات جنها مانند کوله های شرایین بطرف هم
 برتاب میشوند . در چنین موقعی صاحبان اضربه مجبورند که هر
 کدام برای حفظ و حراست دودمان خود ، جنگر طرفدارش
 را در منزل خود بمان داده و تا مغلوبیت قطعی طرف از او
 پذیرائی کند . به علاوه عقیده عموم بر این است که در صورت
 مغلوبیت بکطرف ، شخص جنگر نیز از خطر معاف نیست ،
 هرچند شنیده شده است که جنگری از این راه تلف شده
 باشد ، ولی بکرات دیده میشود که آنها در اماکن مشربهای
 پیشور خود در اهانت آسودگی نموده و تمهیداتی برای دفع
 اجنه بکطرف ، صاحبان خانه وارد میکنند که منظور اصلی
 حیب کسی و افلاس آنها است .

مهمتر از اینها صنفی دیگر در تبت یافت میشود که ریاضت برداشته و بک قسم از ریاضتشان نبش سره کال و اکل می‌تند است. مرتا ضین دیگری با کتافات تفتیه کرده و جسمی دیگر مدعی هستند که میتوانند روح جوانی را از جوانان جذب کرده و بطور جاویدان زنده باشند. خلاصه جسی نفس و عملیات دیگری در آنجا معمول است که ذکر آنها بدین مختصر نمیگنجد.

مهر صالح مظفر زاده

مهر مادر

مادری پورو بر بستان احوال مهر او بود فزون از پنجاه زن بی دوهرو از حاصل مهر او یکپسند داشت و رور و خود خواه روز و شب در بی او باغی خویش ای خیر از عرف و عزت جاه دیده بود او به بر مادر پسر باک گره بسته زر کاه پگاه شبی آمد که سناله آن زر بسکند صرف عملهای توبه مادر از دادن زر کرده آنها گفت رورو که گناه است گناه این ذخیره است مرا ای فرزنده مهر دعا عادت انشاء الله حمله آورد پسر تا گهره آن گره بسته زر خواه مخواه